

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين و الصلاة والسلام على سيدنا و نبينا أبي القاسم المصطفى محمد و على أهل بيته الطيبين الطاهرين و اللعن على اعدائهم أجمعين.

با توجه به مباحثی که بیان شد، چند مسأله را باید جواب بدهیم؛

یکی این که حکم اخذ اجرت بر اصل شهادت در مقام تحمل چیست؟

دوم این که حکم اخذ اجرت برای شهادت در مقام ادا چیست؟

سوم این که حکم اخذ اجرت بر اصل اظهار اطلاع در استطلاع چیست؟

چهارم این که حکم مطالبه هزینه های متحمل شده از سوی شاهد چیست؟

پنجم این که حکم هزینه های تحمل شده از سوی مطلع چیست؟

ششم این که حکم مطالبه خسارت منافع غیر مستوفات به سبب ترک شغل از سوی شاهد چیست؟

پس مسأله در حقیقت شقوقی دارد، اما به اعتبار حکم، تقریباً سه صورت اول را می توان به نحو مشترک ملاحظه کرد، یعنی حکم اخذ اجرت بر اصل شهادت چه در مقام تحمل، چه در مقام ادای آن و چه ناظر به این که ادا کننده مطلع باشد نه شاهد شرعی، می شود با هم ملاحظه کرد.

حکم این مسأله تابع این است که اصل شهادت را چه حکمی برایش قائل باشیم؟ چون حکم را برده اند روی این که اخذ اجرت بر واجب جایز نیست، در نتیجه باید روشن شود که آیا اخذ اجرت بر شهادت مشمول عنوان اخذ اجرت بر واجب است یا خیر؟ و حالا بر فرض وجوبش، این واجب واجب عینی است یا کفایی؟ و سپس واجب تعبدی است یا توصلی نظامیه است؟

اگر چنانچه ما این جهت را روشن کنیم حکمش تابع کبرایی است که قبلاً ملاحظه کردیم، کبری قضیه حکم اخذ اجرت بر واجب بود، اگر صغری روشن باشد تابع حکم در کبری است که قبلاً مفصلاً گفتگو کردیم و گفتیم:

1- در بحث اخذ اجرت بر عمل واجب اگر واجب عینی باشد یا کفایی تفاوتی در حکم مسأله ایجاد نمی کند و این اصل وجوب است که مداخلیت می کند دارد ولی این که واجب تعبدی باشد یا توصلی دخیل است، کما این که گفته شد در واجبات توصلی اخذ اجرت اشکالی ندارد و این که فقها فرموده اند اخذ اجرت بر او جایز نیست: «لانه یؤدی فرضاً» منظور فقهاء جمع نشدن داعی دستمزد با داعی قصد قربت بود.

2- در باب قضاء حتی اگر استشمام عبادت از بحث قضاء بشود این به آن معنا نیست که از قبیل عباداتی مثل نماز باشد که هر مقدمه مالیه ای هم در کار باشد مثل خریدن آب مکلف باید آن را بپردازد، بلکه یک واجب بدنی است که شخص باید انجام بدهد، در نتیجه می گوئیم اگر نمازگزار لازم باشد برای تحصیل طهارت مائیه پول بدهد، اگر تمکن داشته باشد باید آب را بخرد چون اقتضای وجوب نماز اعم از مالی و بدنی است ولی در واجبات بدنی بذل مال برای رسیدن به ذی المقدمه واجب نیست که در بحث قضاء مطرح کردیم، شهادت هم از این جهت مثل قضاء است یعنی شهادت دادن بر مکلف واجب بدنی است نه این که واجب مالی هم باشد که لازم باشد نسبت به مقدماتش بذل مال صورت بگیرد، بنابراین باب قضاء و شهادت اگر بخواهیم تنظیر کنیم نظیر تجهیز میت است که واجب است اما اگر مستلزم بذل مال شد مجهز باید بذل مال کند یا از ترکه متوفی برداشته می شود؟ طبعاً وجوب تجهیز به معنای وجوب بذل مال و مقدمه آن نیست.

3- فقهایی که در واجبات نظامیه تفصیل قائل شده اند (واجبات نظامیه یعنی وجوبش به جهت حفظ نظام است نه این که لو خلی و طبعه باشد، فرض کنید در جامعه ای اگر شغل مورد نیازی وجود نداشته باشد و هیچکس حاضر نیست قصابی کند از این رو از باب حفظ نظام مجتمع، کسی باید این شغل را به دست بگیرد) این جا در مقام تفصیل بین واجبات نظامیه و غیر نظامیه گفتند بین باب قضاء و سایر ابواب در واجبات نظامیه تفصیل است، برخی معتقد شده بودند که مثلاً معلم شدن، طباحی یا قصابی که در جامعه ممکن است نیاز شود مثل باب قضاء از واجبات نظامیه هست ولی در واجبات نظامیه بین قضاء و غیر قضاء فرق است که در غیر باب قضاء وجوب روی معنای مصدری آن رفته است یعنی القصابه و الذبائح و الطبايه چون صرف دایر کردن محلی برای طبابت و قصابت واجب است ولی این به معنای مجانی مداوا کردن نیست پس اصل اشتغال به طبابت واجب است ولی در باب قضاء در حقیقت وجوب به معنای اسم مصدری تعلق گرفته است یعنی آنچه بر قاضی واجب است نفس قضاوت کردن نیست بلکه نتیجه این قضاوت کردن که الخصومه المفصوله فی الخارج باشد واجب است در این صورت معنایش این است که قاضی نمی تواند برای قضاوت کردن مزد بگیرد چون همان نتیجه فصل خصومت در خارج متعلق حکم وجوب بود بر خلاف طبابت. ما گفتیم بین قضاء و غیر قضاء از این جهت فرقی نیست و در هر دو متعلق وجوب همان معنای مصدری است نه اسم مصدری.

در مانحن فیه شهادت دادن در مرحله تحمل، تکلیفش روشن است یعنی باید عده ای در حد من به الکفایه برای اثبات مسائل حاضر بشوند، در مقام ادای شهادت هم کسانی که تحمل شهادت کرده اند در حد من به

الکفایه باید قیام کنند ولی اگر در جامعه افراد به شهادت حاضر نشوند و ادای شهادت نکنند در نتیجه نظام مجتمع مختل می شود. فلسفه وجوب شهادت حفظ امنیت اقتصادی و جانی و آبرویی و عرضی است و اگر چنین چیزی بر مردم واجب شد در این صورت وجوبش به اعتبار حفظ مجتمع باشد باز همان مباحث کلی مطرح است که هرچه در مورد واجبات نظامیه گفتیم این جا هم می آید، در مقام الحاق آیا شبیه قضاء که بنابر ادعای مدعی معنای اسم مصدری منظور است یا معنای مصدری یعنی معرضیت برای تحمل و ادای شهادت منظور است؟ در نتیجه تابع این جهت است که ما نوع واجب را چه نوع واجبی تلقی کنیم.

کلام در این است که در مرحله تحمل شهادت آیا شاهد حق دارد بگوید برای نشستن در مجلس استشهاد مستحق دریافت اجرت هستم یا خیر؟ اگر گفتیم تحمل شهادت گرچه واجب است ولی واجب تعبدی در معنایی که مثل صوم و صلاة باشد نیست بلکه یکی از واجبات توصلی و نظامیه است و تفصیل یاد شده را نپذیریم، معنایش این می شود که این شخصی که می خواهد شاهد بشود می تواند بگوید من در قبال وقت گذاشتن برای شرکت در جلسه و شاهد شدن این مقدار اجرت می گیرم. اگر این را در قالب عقد، معین کرد..... این جهتش محل مناقشه است در این که شخصی مستحق اجره المثل بشود ملاکش این است که باید اولاً کار را به امر آمر انجام داده باشد بنابراین اگر شما را دعوت کردند به میهمانی و در مجلسی ناخواسته یک امری را شنیدید و موضوعی را تحمل کردید که بعداً موضوع شهادت است این جا شخص مستحق اجره المثل نیست چون به خواست یا امر ذی نفع برای تحمل نرفته بود، ولی اگر دعوت کردند برای تحمل ولی او قصد تبرع کرد او هم نمی تواند بعداً مطالبه اجرت کند چون در اجره المثل فقدان قصد تبرع هم شرط است، حالا اگر همین شخص از او خواستند برای تحمل شهادت برود و خودش هم قصد تبرع نکرد اما این عمل عند العرف عمل دارای ارزش مالی نیست تا اجرتی داشته باشد در این صورت چطور؟ چون در اجره المثل باید کاری که شخص کرده عند العرف مأجور و دارای ارزش اقتصادی باشد.

مثلاً اگر از بنایی برای تعمیرات خانه دعوت کردید ادا فقه اجره المسمی نوبت به اجرت المثل می رسد. کلام در این است که از شما دعوت کرد برای تحمل شهادت و شما هم قصد تبرع نکردید، آیا این عمل عند العرف دارای ارزش مالی است که چون اجرت المسمی نبوده نوبت به اجره المثل برسد. ممکن است در عرف کسی که برای تحمل شهادت دعوت می شود یک کار اقتصادی تلقی نشود، بلکه این که الان به نحوی شهادت کاسبی شده از ریشه نامشروع است چون منظور ما عرف متشرعه است. و این اشخاصی که جلوی دادگاه ها می ایستند و نرخ برای شهادت دادن تعیین می کنند اصلاً قبلاً تحمل شهادت نکرده اند.

در مقام تحمل بحث شاهد و مطلع فرقی نمی کند، چون اگر مطلع هم باشد کلام در این که می شود اثر شاهد بر این فرد بار کرد یا خیر بلکه ممکن است در بین مطلعین صغیر باشد که او تخصصاً خارج است

چون وجوب تحمل برای او معنایی ندارد. و در مقام تحمل اگر اجاره ای مشخص نشده باشد و از باب اجرة المثل پول بخواهد معلوم نیست صدق عرفی این عمل مشخص باشد تا از مصادیق اجرة المثل باشد.

و الحمد لله رب العالمين

<http://feqhvaqaza.com>